



سفر نامه‌ها منابع ارزشمندی برای مطالعات تاریخی است. این آثار جزئیاتی از آداب، عادت‌ها و حیات اجتماعی اقوام گذشته را ثبت کرده‌اند. «سیاحت‌نامه فیثاغورث در ایران» منسوب به فیثاغورث دانشمند برجسته یونان قدیم، «المسالك و الممالك» ابن خردادبه، «سفر نامه ابن فضلان»، «[سفر نامه ابودلف](#)»، «سفر نامه ابن حوقل»، «سفر نامه ابن بطوطه»، «سفر نامه کلاویخو» و «سفر نامه مارکوپولو» از جمله سفر نامه‌هایی است که پیش از عهد صفویه نگاشته شده و حاوی اطلاعاتی در باره ایران می‌باشد

مارکوپولو در سال ۶۵۲ قمری / ۱۲۵۴ میلادی در و نیز ایتالیا متولد شد. پدرش «نیکولو پولو» بازرگانی فعال بود که با قسطنطنیه داد و ستد تجاری داشت. در سال ۱۲۶۶ میلادی نیکولو با برادرش مافتو راه مشرق پیش گرفتند.....

تا از سرزمین‌های اصلی تولیدکنندگان کالاهایی از قبیل ابریشم، ادویه، سنگ‌های قیمتی، عاج، پوست‌های مرغوب و جواهر آلات و... دیدن کنند. مسافرت آنان ۹ سال به طول انجامید و به خدمت قویبیلای قان فرمانروای مغولی چین رسیدند. آنان در سال ۱۲۷۱ مجدداً از و نیز عازم چین شدند. این بار مارکوی جوان نیز همراه آنان بود. سفر اخیر ۲۴ سال به طول انجامید که ۱۷ سال آن را با احترام و اعتبار نزد خاقان چین سپری کردند و سرانجام در سال ۱۲۹۵ به و نیز بازگشتند. مارکو که اینک ۴۱ سال داشت در پی درگیری‌های و نیز و جنوا به زندان افتاد. او در زندان با کمک یادداشت‌ها و محفوظاتش خاطرات سفر را برای هم‌بند خود تقریر کرد و سفرنامه خود را به یادگار گذاشت.

توصیفات مار کوپولو از سفرهایش به سایر کاشفان و بازرگانان اروپایی الهام بخشید تا دانش جغرافیایی خود را گسترش داده و در دنیایی فراتر از گذشته گام نهند. کریستف کلمب با الهام از نوشته‌های مارکو اندیشید که امکان دارد با سفر دریایی به سوی غرب، به مشرق زمین برسد. هنگامی که او در سال ۱۴۹۲ در آمریکای شمالی گام نهاد نامه‌هایی از پادشاه اسپانیا به همراه داشت که برای فرمانروای چین نوشته شده بود. او یک نسخه از کتاب مارکو پولو نیز به همراه داشت که حاشیه‌های زیادی بر آن نوشته شده بود.

مارکو در ایران: مارکو در قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی به ایران سفر کرد. تبریز نخستین شهر بزرگ ایران بود که مارکو به آن وارد شد. وی آن را با نام «تاوریز» می‌خواند. شهر تبریز در زمان اباقاخان (۶۸۰-۶۶۳) یعنی چند سال قبل از ورود مارکو پولو به آنجا مقر اصلی ایلیخانان بود. در این زمان با سقوط بغداد و افول رونق آن، تبریز اهمیتی بیش از پیش یافته بود. بویژه که جاده تجارتي هندوستان به قسطنطنیه در آن ایام از این شهر می‌گذشت. او می‌گوید: «تبریز از چنان موقعیت خوبی برخوردار است که کالای بازرگانی از هندوستان و بغداد و موصل و هرمز و جاهای دیگر به آسانی وارد شهر می‌شود... مردم از راه داد و ستد و پیشه‌وری روزگار می‌گذرانند و پیشه‌وری عبارات است از پارچه‌بافی به انواع گوناگون، پارچه‌هایی گرانبها از زر و ابریشم بافته می‌شوند. در اینجا سنگ‌ها و مرواریدهای گرانبهای هم خرید و فروش می‌شود و داد و ستد در شهر بسیار خوب است و بازرگانان مسافر به سودهای کلانی می‌رسند.» چنان که پیداست مولفه‌های اقتصادی و تجاری محور توصیفات مارکو را تشکیل می‌دهد. ظاهراً در زمان مارکو اروپایی‌های زیادی در تبریز به سر می‌بردند. او می‌گوید: «بازرگانان لاتین زبان زیادی به تبریز می‌آیند». نکته دیگر وجود «ارمنی‌ها، نستوری‌ها، یعقوبی‌ها و گرجی‌ها» در تبریز است. این دقت مارکو برای اروپاییان که از مدت‌ها قبل فقط کلیسای رومی را می‌شناختند قابل توجه است. او همچنین در باره مسلمانان قضاوت تندی دارد و می‌گوید: «به موجب قانونی که پیامبر آورده است، بدرفتاری با غیرمسلمانان و گرفتن مال آنها گناه شمرده نمی‌شود».

وی در راه بازگشت در سال ۱۲۹۴ دوباره به تبریز آمد. در این زمان به وجود صومعه‌ای اشاره کرده و می‌گوید: «در نزدیکی تبریز صومعه خدایسندانه‌ای قرار دارد که اسمش بار ساموی مقدس است. راهب بزرگی در کسوت کرمی‌ها با راهب‌های زیادی در این صومعه به سر می‌برد. آنها برای پرهیز از بیکاری و تنبلی همواره به بافتن کمربندهای پشمی مشغولند... چون این کمربندها درد بدن را برطرف می‌کنند همه مشتاق به دست آوردن آن هستند.»

مارکو پس از تبریز از ساوه یاد می‌کند. از طریق حمداله مستوفی خبر داریم که ساوه در آن زمان از ۴۶ دیه تشکیل شده و شهری آباد بود. ساوه همان شهریست که بنابر گفته‌ها سه مخ، اهل آنجا از جمله اولین کسانی بودند که خبر از تولد حضرت عیسی دادند و برای ملاقات وی به سوی اورشلیم

شناختند. مارکو کنجکاوانه به دنبال نشانی از آنان می‌گشت. او از مردم درباره زندگی این سه مغ پرسید، اما کسی نبود که در این باره چیزی بداند. در این راستا از قلعه‌ای یاد می‌کند که به قلعه آتش پرستان معروف بود.

این جهانگرد ایران را مرکب از ۸ ایالت می‌داند: ۱- قزوین ۲- کردستان ۳- لرستان ۴- شولستان ۵- اصفهان ۶- شیراز ۷- شبانکاره ۸- تون و قائن! این تقسیم‌بندی با موقعیت جغرافیایی - سیاسی ایران در زمان ایلخانان انطباق دقیقی ندارد. البته ایران در آن زمان واحد سیاسی یکپارچه‌ای نبود و برخی نواحی حکومت‌های مستقلی داشتند، ولی از مقایسه با آثاری چون تقویم‌البلدان ابوالفداء به اهمیت مناطق دیگری چون خوزستان، گیلان، کرمان و... رهنمون می‌شویم. از تجزیه‌های تلخ مارکو برخورداران بود. به نظر می‌رسد در مناطق کم جمعیت و کویری راهزنی معمول بوده است. پس از این مارکو درباره شهر یزد سخن می‌راند. به زعم وی پارچه‌های ابریشمی موسوم به «یزدی» نزد بازرگانان شهرت فراوانی داشته و به همه جای دنیا صادر می‌شد. او می‌گوید: «در صورتی که بخواهید از شهر (به سمت کرمان) خارج شوید باید ۸ روز از صحرایی بگذرید که در آن فقط ۳ محل برای اطراق مسافر وجود دارد.» وجود نخلستان‌های زیاد و شکارهایی چون بلدرچین و کبک و گورخر نیز در این نواحی برایش جالب توجه بوده است. پس از یزد به کرمان می‌رسد، از نظر او مردم کرمان خوب و آرام هستند.

او کرمان را مرکز سنگ‌های قیمتی و سنگ‌های صنعتی مثل آهن می‌داند. علاوه بر آن عملکرد زنان کرمانی در تولید صنایع‌دستی از نظر مارکو دور نمانده است. «زنان و دختران با سوزن گلدوزی‌های زیبایی از ابریشم و طلا با رنگ‌ها و نقشه‌های مختلف درست می‌کنند و در تزیین پرده‌ها و لحاف‌ها و بالش‌های اغنیا به کار می‌برند.» او همچنین به چشمه‌های آب گرم متعددی در این ناحیه اشاره می‌کند که امراض پوستی را معالجه می‌کند.

همچنین می‌گوید در کوه‌های این سرزمین بهترین بازاها و مهم‌ترین پرنده‌های دنیا یافت می‌شوند. دقتش درباره کرمان به آن جهت بود که ۳ بار از این شهر عبور کرد. کرمان در آن زمان از رفاه نسبی برخوردار بود و اهمیت استراتژیک داشت. این شهر پس از ایلخانان، در زمان تیموریان و صفویان میزبان کمپانی‌های هلندی و انگلیسی هند شرقی شد.

وی پس از کرمان از شهر بزرگی به نام «کمدی» نام می‌برد. ویرانه‌های این شهر در دوره جدید در شمال جیرفت شناسایی شد. ظاهراً در پی حملات مکرر مغول‌ها این شهر رونق خود را از دست داد. دشت هرمز نیز در سفرنامه مارکو مورد توجه قرار می‌گیرد. این ناحیه محل داد و ستد بازرگانان خلیج فارس بود. مارکو به رونق آن در ارتباط با تجار هندی اشاره کرده و از کشتی‌های بزرگ مملو از ادویه، مروارید، پارچه، سنگ‌های قیمتی و اجناس دیگر یاد می‌کند.

شرح وی در باره هر مز یکی از بخش‌های مهم در باره ایران است. او می‌گوید: «کشتی‌های که در هر مز ساخته می‌شود برای بحر پیمایی خیلی خطرناک است و مردمی که با آن سفر می‌کنند همیشه در معرض خطرند. علت آن این است که سازندگان در ساختن کشتی هیچ میخ به کار نمی‌برند، زیرا چوبی که برای ساختن کشتی به کار می‌رود چنان سخت است که در صورتی که بخواهند میخ در آن فرو کنند مانند ظروف سفالین از هم می‌ترکد خود میخ هم گاهی می‌شکند یا خم می‌شود بنابراین دو انتهای الوارها را با کمال دقت سوراخ می‌کنند بعد میخ‌های چوبی محکمی در آن سوراخ‌ها فرو برده و سر میخ‌ها را با طناب‌های محکمی به هم می‌بندند به این صورت دماغه کشتی یا عقب کشتی به یکدیگر متصل می‌شود. برای محافظت ته کشتی‌ها نیز قیر یا زفت به کار نمی‌برند بلکه با یک نوع روغن ماهی روغن مالی کرده سپس با تفاله شاهدانه یا کتان یا کنف درزها را پر می‌کنند. کشتی‌ها فقط دارای یک دکل، یک سکان و یک عرشه هستند. لنگرشان آهنی نیست در نتیجه در هوای طوفانی کشتی‌ها به طرف ساحل رانده شده و با برخورد به سنگ‌های ساحلی خرد می‌شوند. ساکنان این محل مسلمان و سیه چرده‌اند... با خرما یا مخلوط به مواد دیگر یک نوع شراب خوبی می‌سازند.

کسانی که عادت به شرب مسکرات ندارند اگر کمی از آن بنوشند فوری اسهال می‌گیرند، اما پس از بهبود به مزاجشان سازگار می‌شود و آنها را فربه می‌کند غذای مردم بومی اینجا با غذای ما متفاوت است. با نان گندم و گوشت سروکاری ندارند و بیشتر غذایشان را خرما و ماهی شور تشکیل می‌دهد... برای مردم متشخصی که می‌میرند رسم است که مدت ۴ هفته هر روز بالای سرش عزاداری می‌کنند. بعضی اشخاص هستند که اصلاً حرفه شان نوحه خوانی و گریه زاری است. در مقابل اجرت معینی می‌آیند و بالای سر مردگان عزا می‌گیرند و گریه و شیون به راه می‌اندازند» او به بادهای گرم موسمی و گاه‌کشنده این منطقه نیز اشاره‌ای دارد.

گزارش مارکوپولو از چگونگی وضعیت اسماعیلیه در ایران در ست یا نادرست سند جالبی در باره این فرقه است. این گزارش دست کم حاصل گفت‌وگوهایی است که در محافل آن روزگار وجود داشته است. او حسن صباح را با عنوان پیر مرد کوهستان خطاب کرده و نام او را علاءالدین بر می‌شمرد. مارکو می‌گوید: «او در وسط دره زیبای باغ مجلی ایجاد کرده بود که در آن انواع درختان میوه‌های لذیذ و گل‌های معطر یافت می‌شد. کاخ‌های کوچک و بزرگ نیز در نقاط مختلف باغ وجود داشت که همه با نقاشی‌های زیبا و پرده‌های ابریشمین و کارهای دستی کم نظیری تزیین شده بود. به وسیله نهرهای باریکی که در این ساختمان‌ها حفر شده بود، آب زلال، شیر، شراب و عسل به هر طرف جاری بود و ساکنان این کوشک‌ها را دوشیزگان زیباروی و خوش اندامی تشکیل می‌دادند که کاری جز آواز خوانی و رقص و موسیقی نداشتند. او در اینجا تعداد زیادی غلام نیرومند داشت که همچون پیروی مسلمانان از پیامبرشان از پیر کوهستان پیروی می‌کردند. آنها در کسوت حشاشیون رسالت مهمی به عهده داشتند.

آنها ابتدا دسته دسته با تریاک بی هوش می شدند و سپس به بهشت موصوف راه می یافتند. وقتی که پیر کوهستان برای سر به نیست کردن کسی احتیاج به یکی از غلامان خود داشت دستور می داد تا او را دوباره به کمک تریاک به حالت خلسه برده او را از بهشت خارج کنند. بازگشت به باغ منوط به انجام دستور می شد و مرد بی نوا برای رسیدن به مقصود به هر کاری تن می داد. در سال ۱۳۶۲ میلادی هلاکوخان بر آن شد که به زندگی پیر کوهستان و فرقه اش پایان دهد. سپاه بزرگی ۳ سال تمام کاخ وی را در محاصره داشت و سرانجام موفق به تسخیر آن شد. پیر کوهستان و یارانش کشته شدند و کاخ و باغ سحرانگیز با خاک یکسان گردید.

البته سفرنامه وی و جهی آسیب شناختی نیز دارد، مارکو که پس از جنگ های صلیبی متولد شده بود متأثر از پیش فرض های غربیان درباره اسلام و پیامبر (ص) بود. وی در مواردی بی اخلاقی هایی نظیر دزدی را که در سرزمین های اسلامی مشاهده می کرد به آیین محمدی نسبت داده است. او شناخت دقیقی از بینش مسلمانان و فرقه های موجود نداشت، مثلاً دیانت اسماعیلیان الموت را محمدی می خواند به این ترتیب چنین متبادر می شود که بین خشونت های پیروان حسن صباح و آیین محمدی ارتباطی وجود دارد. تمایلات مسیحی او نیز در اثرش نمود آشکار دارد. مثلاً در ارتباط با سقوط خلافت آل عباس و تسلیم خلیفه المستعصم می گوید خلیفه پس از دیدن معجزات و کرامات کفاشی مسیحی (جنبیدن کوه از جای) قلباً مسیحی شد و زیر لباس خود صلیب می آویخت، پس از مرگش این صلیب را بر گردنش یافتند.

جمال رزمجو

منابع:

سفرنامه مارکوپولو ترجمه: حبیب اله صحیحیمارکوپولو در ایران: آلفونس گابریل، ترجمه: پرویز رجبیسفرهای مارکوپولو: مری هال، ترجمه: فرید جواهر کلامسفرنامه مارکوپولو: سیاح جاودان و دربار خاندان مغول، عبدالمحمد آیتی، مجله اطلاع رسانی و کتابداری، بهار ۱۳۵۳.

منبع: [جام جم](#) - [نگارگر ایام](#)

parsiandej.ir

پارسیان دژ مرجع ایران شناسی